باسمه تعالی

خارج اصول

۰۷/۱۲/۹۲ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

انصراف

بحث در مورد عواملی بود که در دلالت کلام دخالت دارد غیر از وضع و باعث می‌شود از کلام معنایی به ذهن خطور داده بشود ولی مستند به وضع نیست اولین عامل بحث انصراف و الغاء خصوصیت بود انصراف این بود که معنای وضعی عبارت عام است ولی آن چیزی که از لفظ افاده می‌شود یک معنای خاصی هست در قبال الغاء خصوصیت آنکه از لفظ موضوع‌له‌اش هست خاص است ولی معنایی که افاده می‌شود عام هست خب صحبتهایی در تحلیل حقیقت اینها کردیم برای تکمیل این بحث نیاز دارد بین دو چیز تفکیک بکنیم من سابقاً در مقام تفکیک بین الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌گفتم الغاء خصوصیت جایی هست که از کلام مثالیت فهمیده می‌شود و تنقیح مناط به مفاد لفظ کار ندارد حالا صرفنظر از اینکه این تفسیری که ما برای الغاء خصوصیت و تنقیح مناط می‌کردیم مطابق تفسیر قوم هست یا نیست. ما دوتا پدیده داریم اسم‌شان هر چی می‌خواهد باشد یک پدیده مربوط به مقام دلالت لفظیه هست یک پدیده مربوط به مقام دلالت لفظیه ارتباطی ندارد قبل از اینکه بخواهم این بحث را توضیح بدهم اجازه بدهید یک مقدمه‌ای را عرض کنم آقایان می‌گویند اراده سه قسم داریم اراده تصوریه، اراده تصدیقیه اولی، اراده تصدیقیه ثانیه یا مثلاً اراده اولیه را گاهی اوقات می‌گویند اراده وضعیه دومی را می‌گویند اراده استعمالیه سومی را اراده جدّیه می‌گویند ما سابق اشاره می‌کردیم ما یک مرحله دیگری داریم به نام اراده تفهیمیه و بین اراده تفهیمیه و اراده استعمالیه باید فرق گذاشت یعنی در واقع اراده تفهیمیه را به معنای جامع بگیریم که اراده استعمالیه را هم در بر بگیرد ولی غرض این بود که گاهی اوقات بعضی موارد اراده تفهیمیه داخل در مقوله اراده استعمالیه نیست و اراده تفهیمیه‌ای که اینجا می‌گوییم اراده تفهیمیه‌ای که استعمالیه

نیست، است. اینجا یک نکته‌ای را بد نیست عرض کنیم اصلاً این تقسیم‌بندی اراده که گفتند اراده سه قسم است تقسیم‌بندی درستی نیست یک مقداری ابهام‌‌آمیز است مراد از این اراده چی هست؟ مراد از اراده، اراده از لفظ است؟ یا اعم از اراده از لفظ است یا غیر لفظ است این مطلب در کلمات آقایان روشن نشده آیا مرحله اراده جدّیه مربوط به دلالت لفظیه است و مراد جدّی از لفظ اراده می‌شود یا از لفظ اراده نمی‌شود؟ پاسخ مطلب این است که مراد جدّی ربطی به لفظ ندارد و این است که مرحوم حاج شیخ اینجا در آغاز بحث حجیّت ظهور یک تعبیری دارد آن تعبیر خیلی دقیق‌تر از تعبیری است که قوم اینجا آقایان دیگر مطرح می‌کنند و خود مرحوم حاج شیخ هم در جاهای دیگر طبق آن تعبیر دیگر مشی کرده مرحوم حاج شیخ اینجا تعبیر می‌کنند که «الارادة علی قسمین: ارادة الشی‏ء فی اللب و نفس الامر، و ارادة المعنی من اللفظ» این در واقع می‌فرمایند آن چیزی که ما در بحث حجیّت ظهور دنبالش هستیم معنای دوم هست نه اراده لب و نفس الامر. خب این معنای دقیقی است مرحوم آقای صدر و اینها حالا این نکته را هم عرض بکنم اراده جدّیه اصلاً تصور من این هست که در همه استعمالات بحث اراده جدّیه اصلاً مطرح نیست ببینید ما می‌گوییم زید آمد اراده استعمالیه ما و افهامیه ما این هست که می‌خواهیم آمدن زید را خبر بدهیم اگر واقعاً معتقد به این مطلب نیستیم ولی از باب شوخی این را گفتیم اینجا اراده جدّیه چه شکلی هست؟ به چی اراده ... یا آنجایی که معتقد هستیم اینکه می‌گوییم فرق بین آن جایی که این جمله خبریه را در مقام شوخی به کار می‌بریم یا این جمله خبریه را در مقام جدّ به کار می‌بریم چی هست؟ آیا یک چیزی به نام اراده در آنجا وجود دارد که در اینجا وجود ندارد؟ چه اراده‌ای هست؟ اراده افهام معنی که در هر دو هست آن وقت چه اراده‌ای هست که اینجا در آنجایی که جدّا این مطلب را می‌خواهیم افهام کنیم و آنجایی که جدّا می‌خواهیم افهام نکنیم وجود دارد؟ فرقش چی هست؟

پرسش: ... پاسخ: نه بحث این است که اراده جدّی چی هست؟

پرسش: ... پاسخ: اراده نیست از سنخ اراده نیست یعنی تفاوت از جهت اراده بین این دوتا تفاوتی نیست.

به نظر می‌رسد اینکه بحث اراده جدّی را مطرح کردند تفکر اصولی اینجا منشأ شده

پرسش: ... پاسخ: اراده یعنی اینکه انسان یک کاری را می‌خواهد انجام بدهد می‌گوید اراده دارد دیگر. اراده چی چی دارم من؟

پرسش: قصد دارد یک فعلی ... پاسخ: قصد چی؟ فعلی یک کاری را قصد دارد انجام بدهد خب بین آنجایی که زید آمد این جمله خبریه جدّا هست و آنجایی که جدّا نیست چطوری هست که یکی اراده هست یکی اراده نیست؟

پرسش: اراده منظورتان از لفظ ... پاسخ: نه اراده کلی حالا به چه معنی ... یعنی شما می‌گویید فارق اینها این هست که در اولی مراد جدّی وجود دارد در دومی مراد جدّی وجود ندارد؟ این که نیست.

پرسش: این قصد افهام آن خبر را فقط دارد نه به انگیزه چیز ... پاسخ: بحث مراد جدّی اینجا چی هست؟ اراده جدّی می‌گویید در جایی که اعتقاد ... بله یک تفاوتی وجود دارد در یکجا اعتقاد وجود دارد به صحت خبر در یکجا اعتقاد به صحت خبر نیست وجود ندارد از جهت اعتقاد بین اینها فرق است ولی از جهت اینکه آنجا اراده‌ای وجود دارد اینجا اراده‌ای وجود ندارد این نیست. نسبت به آن فعلی که اینجا می‌خواهد تحقق پیدا کند که افهام هست که هر دوش مثل هم هست نسبت به چیز دیگری اراده تعلق نگرفته این اراده چی هست؟ شما می‌گویید اراده جدّی وجود دارد. پاسخ مطلب این است که به نظر می‌رسد بحث مراد جدّی از بحث اصول شکل گرفته اصول در مورد افعال مکلفین هست و در مورد ... یعنی اصل اولیه‌اش در مورد احکام تکلیفیه است در احکام تکلیفیه مقنن، شارع یک چیزی را از مکلف اراده می‌کند اراده در امور انشائیه یک اراده‌ای در مقام واقع وجود دارد

پرسش: یعنی یک امری داریم؟ پاسخ: یک اراده امر مرحله ابرازش است یعنی من می‌خواهم مکلف کاری انجام بدهد و این انشاء را به غرض اینکه به اراده‌ام برسم انجام می‌دهم گاهی اوقات این انشاء، انشاء واقعی است جدّی است و اراده‌ای در نفس الامر من تعلق گرفته به تحقق آن متعلق انشاء گاهی اوقات تعلق

نگرفته این اراده جدّی و عدم اراده جدّی در انشائیات آن هم انشائیات تکلیفیه مطرح هست والا در غیر آنها اراده به آن معنی، معنی ندارد در وضعیات هم به اعتبار ارجاعش به تکلیفیات اراده تعلق می‌گیرد اصل قضیه اینکه یک چیزی به نام مراد جدّی و مراد غیر جدّی مطرح شده از امور از احکام تکلیفیه گرفته شده بعد از این احکام تکلیفیه سرایت کرده کأنّ در همه استعمالات ما یک مرحله‌ای داریم به نام مراد جدّی و مراد استعمالی در حالی که این بحثها اصلاً این طوری نیست بله یک بحث دیگر هست آن این است که آیا متکلّم این کلام را در افهام این کلام جدّی هست یا جدّی نیست؟ جدّیت الکلام و عدم جدیت الکلام هم در اخباریات معنی دارد ولی دیگر مراد جدّی نیست کلمه اراده و مراد را دیگر آنجا‌ها پایش را نباید بکشیم ما در واقع یک مرحله

پرسش: ... پاسخ: جدّیت یعنی جایی هست که متکلّم به مفاد کلامش اعتقاد دارد یک موقعی هست زید آمد واقعاً اعتقاد دارد که زید آمده این جدّی است یک موقع هست نه اعتقاد ندارد از باب شوخی دارد این جمله را می‌گوید اینجا در جمله خبریه جدّیت و عدم جدّیت به ملاحظه اعتقاد به مفاد کلام و اعتقاد نداشتن به مفاد کلام است نه اراده مفاد کلام و عدم اراده مفاد کلام.

پرسش: انگیزه برای القاء مطلب یکجا جدّیت است یکجا ... پاسخ: نه مطلب را گوش کنید در اینکه در هر دو جا من اراده افهام کلام را دارم درست است ولی اینکه آیا این اراده افهام کلام من ناشی از اعتقاد است یا ناشی از جهت دیگر غیر از اعتقاد مثل شوخی، مثل ترس، تقیه و امثال اینها هست؟ این در واقع تفاوت بین جمله خبریه جدّیه و جمله خبریه غیر جدّیه در مراد جدّی داشتن و مراد جدّی نداشتن نیست در اعتقادی است که در پشت قضیه هست و عدم اعتقادی است که پشت قضیه هست این با همدیگر یک مقداری قاطی شده من قبلاً این را هم به نظرم در بحث مراد جدّی این را توضیح داده بودم که این کلمه مراد جدّی تعبیر رهزنی هست تعبیر غلطی هست که ما به کار می‌بریم و تصور می‌شود که در تمام انحاء استعمالات مرحله‌ای به نام مراد جدّی وجود دارد

پرسش: ... پاسخ: آن یک بحث دیگر است که حالا اصالة التطابق، اینها هم این را می‌گویند دیگر می‌گویند ظهور می‌گوید که می‌خواهد این معنایی که ظاهر کلام هست همین معنی را هم افهام کند حالا بحث بعدی این است که حالا اینکه افهام کرده آیا به آن معتقد بوده یا معتقد نبوده؟ اینجا اصالة التطابق بین مراد استعمالی و مراد جدّی تعبیر می‌کنند این غلط است. اصالة کون المتکلّم فی مقام الجدّ باید تعبیر بکنید. اصالة کون المتکلّم فی مقام الجدّ یعنی چی؟ یعنی با اعتقاد به مضمون خبر این جمله را گفته انگیزه‌اش برای اصدار کلام مجرد افهام معنی من دون اعتقادٍ بمضمونه نبوده اعتقاد هم داشته در حالی که در چیزهای دیگر اعتقاد پشتش نیست به جهت ترس، به جهت شوخی، به جهت امتحان و امثال اینها

پرسش: ... پاسخ: مراد جدّی ندارد دیگر نه آن هم ندارد دیگر یعنی مراد جدّی این است که در مقام جدّ نیست

پرسش: اتفاقاً خیلی کسانی که دروغ می‌گویند این باور ... پاسخ: نه باور را القاء می‌کنند اینجا دو بحث هست القاء باور حتی در موارد شوخی هم هست در موارد تقیه هم هست چون وقتی می‌داند با القاء‌این لفظ طرف باور می‌کنند قهراً قصدش هم به او تعلق می‌گیرد آن لا ینفک هست تعلق انسان به لوازم کارش که لوازم لا ینفک است و التفات هم دارد به این لوازم قهراً قصدش تعلق می‌گیرد نمی‌شود قصد تعلق نگیرد ولی بحث سر این نیست که قصد القاء معنی و قصد ایجاد تصدیق به معنی را در مخاطب دارد یا ندارد آن نیست خودش تصدیق دارد یا ندارد جدّی آنی هست که خودش اعتقاد در قلبش دارد کلام غیر جدّی آن است که اعتقاد ندارد ولو قصد ایجاد تصدیق برای مخاطب هم برایش یا از باب اجبار یا از باب و شوخی و امثال اینها برایش باشد

پرسش: این طور که شما می‌فرمایید اگر کسی احتمال هم می‌دهد به مفاد قضیه‌ای یا مظنون برایش هم هست اینها هم باز عن جدٍّ نیست پاسخ: هیمن طور است عن جدٍّ نیست.

پرسش: تکالیف چطوری فرمودید مرادهای جدّی هست؟ پاسخ: در تکلیف چون من اراده دارم انجام این کار را دیگر. یک موقعی هست من یک اراده نفس

الامری دارم مثلاً الصلاة می‌گوید صلّوا یک موقعی واقعاً من اراده کردم از مکلف‌ام انجام دادن صلاة را این اراده همان اراده‌ای هست که ورای تکالیف است احکام تکلیفیفه همیشه از یک اراده قانونگذار کافی هست دیگر

پرسش: یعنی مثلاً تقیةً ... پاسخ: تقیةً صادر باشد آن اراده وجود ندارد ببینید در امور احکام تکلیفیه واقعش اراده است آن واقع و نفس الامرش اراده است در جملات خبریه واقعش اعتقاد است ما از طریق الفاظ می‌خواهیم ببینیم که آیا متکلّم اعتبار به صدق مضمون داشته یا نداشته نفس الامرش اعتقاد مکلف به این قضیه است ولی نفس الامر جملات انشائیه تکلیفیه ارادة المکلف است و این که بحث اراده جدّی را پیش کشیدن اصلش در احکام تکلیفیه بوده و این تعمیم دادن در همه موارد این تعبیر را به کار بردند و این ایهام ایجاد شده که در تمام کلمات و در تمام جملات و عبارات بحث مراد جدّی مطرح است در حالی که این طور نیست.

پرسش: ... مراد استعمالی غیر از مراد جدّی باشد پاسخ: بله دیگر جایی تقیّه می‌گوید

پرسش: آن وقت در تقیّه صلاة بر فرض واجب نیست در حالی که اراده جدّی به آن تعلق گرفته پاسخ: بله امثال اینها. این اراده جدّی در احکام تکلیفیه کاملاً متصور هست درست هم هست و صحیح هست ولی احکام وضعیه به اعتبار ارجاءاش به احکام تکلیف آن هم در آن تصویر می‌شود ولی از این چیزهای از بحث تشریعیات و این چیزها را بگذاریم کنار در جایی که اصلاً جمله انشائیه نیست خبریه است اینجا در اراده جدّی معنی ندارد و مراد از جدّیت الکلام این نیست که در مقام واقع و نفس الامر یک اراده جدّیه تعلق گرفته اعتقاد به مفاد کلام اگر باشد کلام می‌شود جدّی اعتقاد متکلّم به مفاد کلام وقتی نباشد می‌شود غیر جدّی و شبیه اصالة التطابق را ما می‌توانیم تطبیق بدهیم با این جمله یعنی اصلاً تعبیر اصالة التطابق را یک تعبیر جامع‌ترین باید برایش به کار برد اصالة کون المتکلّم فی مقام الجدّ به کار ببریم که این مقام الجدّ بودنش در جملات خبریه به معنای معتقد بودن است در جملات انشائیه به معنای اراده جدّی داشتن است این معنای جامع، عرض کردم به خاطر همین تعبیری که مرحوم آقای حائری در

اینجا تعبیر کرده در اصالة الظهور تعبیر دقیق‌تری است ایشان می‌گوید «ان الارادة علی قسمین: ارادة الشی‏ء فی اللواقع و نفس الامر» البته باز هم کلمه اراده را ایشان به کار برده آن هم از احکام تکلیفیه سرایت کرده اگر تعبیر را این طور به کار ببریم به جای کلمه اراده بگوییم که گاهی اوقات «الکلمات علی قسمین إما جدیّة و إما غیر جدیّة» این را در کلام مرحوم آقای بروجردی دیدم ایشان جدّیت را این طور معنی می‌کند ایشان می‌گوید معمولاً یک غرض نوعیه از القاء کلام وجود دارد آن کلام جدّی یعنی کلامی که غرض متکلّم از القاء آن کلام همان غرض نوعیه است

پرسش: ... پاسخ: نه بحث اینکه این کلمه جدّیت را مقام الجدّ، جدّ خودش یک عبارت ابهام‌آمیزی است ایشان جدّی را می‌گوید این. می‌گوید معمولاً از کلمات از جملات خبریه چی غرض است؟ غرض این هست که یعنی آن چیزی که سبب می‌شود که جمله خبریه را متکلّم القاء کند چی هست؟ اعتقاد گوینده به صدق این مضمون است این اعتقاد او را وادار می‌کند که او این جمله را به کار ببرد ولی بعضی وقتها اعتقاد نیست شوخی است، تمرین است تقیّه است، درغگویی و امثال اینها است اینها همه اغراضی هستند غیر از آن غرض نوعیه غالبیه همچنین در جملات انشائیه هم همین است گاهی اوقات غرضش هم غرض غالبیه است که آن غرض غالبیه اراده متعلق در نفس الامر است یک موقع غرض غیر غالبیه دارد که آن غرض غیر غالبیه تقیّه، دروغ و اقسام چیزهای دیگری که به عنوان جدّی و غیر جدّی تعبیر می‌کنیم. علی أی تقدیر من این مقدمه را برای این

پرسش: اینجا این جدّی را اصلاً چطوری می‌شود تعبیر کرد که شما می‌فرمایید ... پاسخ: ببینید بحث سر این است که جدّی خودش یک عبارت ابهام‌آمیزی هست مراد ما از جدّیه آن هست که آنجایی غرض غالبیه شیء را انسان، غرضش از القاء کلام آن شیء واقعیه است یعنی یک شیء واقعیه وجود دارد

پرسش: ... درست نیست جمله جدّ را اینجا به کار بردن پاسخ: خب جدّی است انسان وقتی شوخی هم می‌کند آن هم جدّی است دیگر یک نوع جدّیت در آن وجود دارد تمرین مگر جدّیت نیست؟ تقیّه جدّیت نیست؟ آخر جدّ یک عبارت خیلی در

مورد شوخی ممکن است بگوییم شوخی و جدّی مقابل هم‌اند ولی تقیّه و اینها جدّی نیست یک کمی، یعنی چی جدّی نیست؟ این جدّی را اگر معنایش را یک مقداری روشن‌تر بکنیم آن در واقع مفهوم شفاف‌تر و واضح‌تری هست خب علی أی تقدیر من حالا از این مقدمه این نکته و مطلب را بگویم آقای صدر و اینها در بحثهای مختلف مثل اصالة الظهور در بحث مقدمات حکمت و امثال اینها، اینها می‌گویند که مقدمات حکمت مراد جدّی را اثبات می‌کند اصالة الظهور مراد جدّی را اثبات می‌کند مرحوم حاج شیخ در هر دو جا این مطلب را افاده کردند که نه هم مقدمات حکمت هم اصالة الظهور و این طور چیزها اینها مربوط به مرحله مراد استعمالی است نه مربوط به مرحله مراد جدّی، و این مطلب. به نظر می‌رسد مطلب مرحوم حاج شیخ دقیق‌تر هست با یک اصلاحیه‌ای که باید به آن ضمیمه کرد در اینکه آن چیزی که مثلاً در مقدمات حکمت انسان اثبات می‌کند مستعمل‌فیه لفظ نیست این مطلب درست است ولی این معنایش این نیست که با مقدمات حکمت مراد جدّی تبیین بشود بلکه مقدمات حکمت و اصالة الظهور هر دو در اراده تفهیمیه به معنای عام است یعنی هر دو اینها غرض متکلّم از لفظ را اراده متکلّم از لفظ را به ما می‌رسانند مربوط به شؤونات لفظ‌است در حالی که مراد جدّی به لفظ کاری ندارد عرض کردم مراد جدّی اصلاً اراده از لفظ نیست حتی بحث را از آن مطلب قبلی یک مقداری غمض عین کنید بیایید اصلاً در خصوص احکام تکلیفیه ما بحث را دنبال کنیم در جملات خبریه که مطلب واضح‌تر است من حالا آن را کار ندارم حالا آنجایی که اراده جدّی هم تصویر دارد که احکام تکلیفیه است اینجا بحث سر این هست با اصالة الظهور می‌خواهیم چی بگوییم؟ با اصالة الظهور می‌خواهیم بگوییم متکلّم با این لفظش چی را افهام کرده حالا این افهامش به شکل استعمال باشد یا به شکل استعمال نباشد ولی به هر حال آن معنای مطلق را افهام می‌کند. درست است که «أوفوا بالعقود» مثلاً فرض کنید می‌گوییم «أحل الله البیع» اینجا بیع در جامع هست می‌تواند به نحو مطلقه باشد می‌تواند به نحو مقیده باشد و اگر مقدمات حکمت ما اثبات کردیم به نحو مطلقه است یعنی چه؟ یعنی می‌گوییم متکلّم با این لفظش ولو به مؤونه مقدمات حکمت افهام می‌کند مطلق بودن موضوع حکم

حلیت بیع را، افهام می‌شود. یعنی این نکته‌ای که در این بحث مهم هست این هست که معنای مطلق در مواردی که مقدمات حکمت تام است افهام می‌شود صرفاً یک چیزی نیست که در عالم لبّ و نفس الامر هست بدون اینکه ابراز و افهام و در ذهن مخاطب القاء بشود در حالی که بحث مراد جدّی اصلاً به اینکه چه چیزی را از لفظ اراده کرده چه چیزی را می‌خواهد افهام کند ندارد نکته‌ای که باعث شده مرحوم شهید صدر گفته این مربوط به مراد استعمالی نیست پس مراد جدّی است دوتا چیز دارد اینکه مربوط این مقدار که مربوط به استعمال مراد استعمالی نیست این درست است پس مراد جدّی این به خاطر این است که این مرحله واساط را اینها تصویر نکردند به نظر من مراد تفهیمی به معنای عام را اگر ما تصویر نکنیم و همه استعمالات را بگوییم مراد استعمالی و مراد تفهیمی فرق دارد این دوتا را اگر تفکیک نکنیم خیلی از مشکلات اینجاها ایجاد می‌شود اصلاً تصور می‌کنم که یک بحث خیلی راهگشا و کلیدی هست تفکیک بین مراد استعمالی و مراد تفهیمی به این تفصیلی که ما برای مراد تفهیمی می‌کنیم خب این مطلب را داشته باشید حالا نکته‌ای که ما دوتا اصل داریم یک اصالة الظهور داریم یک اصالة کون المتکلّم فی مقام الجدّ داریم اصالة الظهور می‌خواهد اثبات کند آن معنای ظاهر کلام را متکلّم می‌خواهد به ما القاء کند ولی اصالة الجدّ نمی‌‌خواهد بگوید که جدّیت کلام را متکلّم می‌خواهد به ما القاء‌کند اصلاً در مواردی که جدّی نیست یا جدّی هست تفاوتی در آن چیزی که افهام می‌شود وجود ندارد آن یک نکته دیگری هست که ما می‌فهمیم که متکلّم اعتقاد داشته است به مضمون این مطلب یا اعتقاد نداشته به مضمون این مطلب اعتقاددار بودن و اعتقاد‌دار نبودن را متکلّم به ما افهام نمی‌کند آن یک مطلبی هست ورای ... ما هم نمی‌خواهیم این را اصلاً از کلام استفاده کنیم از کلام این مطلب استفاده نمی‌شود اصلاً این است که آیا واقعاً این اعتقاد متکلّم بوده است که او را وادار کرده است که این کلام را بیان کند یا حالا در موارد احکام تکلیفیه آن اراده واقعی و اراده جدّی متکلّم بوده او را وادار کرده که این کلام را بیان کند یا اراده واقعی‌اش نبوده خب این را داشته باشید ما یک چیزی داریم به نام الغاء خصوصیت، یک چیزی

داریم تنقیح مناط عرض کردم من همان تفسیری که سابقاً در مورد این دوتا کلام را تفسیر می‌کردم می‌خواهم بیان کنم ورای اینکه آیا این تفسیری که ما می‌گوییم با مراد قوم مطابق هست یا مطابق نیست به هر حال دو پدیده‌ای داریم که این دوتا پدیده وجود دارد یک موقعی هست که می‌گوییم «لا تقل لهما أف» متکلّم از این «لا تقل لهما أف» چی می‌خواهد به من افهام کند؟ می‌خواهد بگوید که شما هیچگونه توهینی به پدر و مادرتان نکنید أف مراد استعمالی‌اش همان أف است ولی مراد تفهیمی‌اش معنای عام است یا مثلاً «رجل شک بین الثلاث و الاربع» رجل در رجل استعمال شده ولی از باب مثال است از اول گاهی اوقات شما می‌گویید که من امروز رفتم فلان جا فلان کار را کردم آیا کار من صحیح هست صحیح نیست من می‌گویم ولی من از باب مثال برای مطلق مکلف هست روایات گاهی اوقات به صیغه متکلّم هست ولی مرادش تمثیل هست برای مطلق مکلف اینجا ولو مراد استعمالی‌شان خاص است ولی مراد تفهیمی عام است این طور است یک طور دیگر این هست که نه مراد تفهیمی را کار نداریم می‌خواهیم بگوییم که یک ملازمه‌ای هست در مقام واقع بین یک اراده و اراده دیگر نه بین افهام یک اراده و افهام اراده دیگر بلکه بین نفس اراده و اراده دیگر مثلاً فرض کنید که ما در روایات کسی می‌آید سؤال می‌کند پدرم از دنیا رفته آیا من وظیفه داریم؟ وظیفه من چی هست؟ می‌گوید نمازهای پدرت را باید بخوانی. اینجا پدر به معنای پدر است اراده تفهیمیه‌اش هم همین پدر است ولی ما ممکن است بگوییم عرف یک قیاس اولویت تشکیل می‌دهد می‌گوید این حکم به مناط احترام پدر است و مادر که احترامش بیشتر است بنابراین همچنانکه بر پسر تکلیف هست که نمازهای پدرش را قضا کند نمازهای مادرش را هم قضا کند نه اینکه می‌خواهد بگوید از این کلام معنای عام اراده شده اراده معنای عام از کلام مقصود نیست اراده واقعیه مقصود است یعنی چون بین جعل لزوم قضا بر ولد اکبر از طرف پدر و جعل لزوم قضا بر پسر بزرگتر از طرف مادر ملازمه هست از ملزوم به لازم پی می‌بریم ولو اینکه متکلّم در مقام افهام لازم هم نباشد

پرسش: یعنی عرف می‌گوید ملاک واقعی گسترده‌تر از آن ... پاسخ: ملاک واقعی گسترده‌تر از آن ملاکی هست که از کلام می‌خواهد افهامش کند

پرسش: ... پاسخ: نه بحث چیز نیست حالا مناقشات صغروی نکنید آن حالا بحث در جای خودش درست یا نادرستش کار ندارم بحث من تحلیل این قضیه هست

پرسش: ... پاسخ: نه حالا هر چی هست مناقشاتش را نکنید فرض این است این درست است فرض این است که مطلب درست است حالا درست یا نادرست آن سر جای خودش باید بحث بشود بحث این است که این مطلب درست آیا از این کلام افاده می‌شود؟ آن خارج از کلام است بحث این است که این مفادات خارج از کلام است

حالا اجازه بدهید یک نکته‌ای را می‌خواهم عرض بکنم در بحث اقرار می‌گویند که لوازم اقرار اخذ می‌شود. آیا خصوص لوازمی که خود مقر به آن ملتفت هست اخذ می‌شود یا لوازمی که خودش هم نمی‌فهمد به آنها اخذ می‌شود گفتند که حتی لوازمی که خودش هم نمی‌فهمد به آن اخذ می‌شود نه اینکه مقر قصد افهام آن لوازم را دارد

پرسش: ... پاسخ: نه بحث لفظی نیست بحث این هست که

پرسش: ... پاسخ: قصد اخطار این معنی را ندارد ببینید یک مطلبی را مرحوم آقای خوئی در بحث حجیّت مثبتات دارند ایشان می‌گویند که امارات مثبتاتش هم طبق قاعده حجت نیست اینکه در جملات خبریه امارات حجت هست این به خاطر اینکه دوتا موضوع داریم یک اخبار از ملزوم یک اخبار از لازم و آن هر دو حجت هست ما آنجا این مطلب را می‌گفتیم که این در همه موارد نمی‌آید دلیل اخص از مدعاست آنکه به معنای عقلاء در اخبارات و اقرارات و امثال اینها هست لوازم غیر بیّن، فضلاً عن اللوازم البیّن بالمعنی الاعم همه اینها را به گردن متکلّم می‌گذارند و به آن اخذ می‌شود آنکه هست لوازم بیّن بالمعنی اخص است می‌توانیم بگوییم متکلّم از کلام افاده کرده اخبار داده، اخبار از ملزوم صرفاً اخبار از لوازم به معنای اخصش هست بنابراین این تحلیل شما تحلیل آن قضیه عقلائیه نیست آن را باید به گونه دیگری تحلیل کرد که حالا من نمی‌خواهم وارد بحثهای

تحلیل آن بشوم غرض من این نکته هست که ما گاهی اوقات از ملزوم به لوازمش پی‌می‌بریم گاهی اوقات اخبار از ملزوم ما را به واقع ملزوم می‌رساند به واقع ملزوم که رسیدیم واقع ملزوم و واقع لازم بین‌شان ملازمه هست دیگر این ملازمه عقلیه است این ملازمه لفظیه نیست در بحث حجیّت مثبتان خدا رحمت کند مرحوم آقای صدر را یک مقدار بحثش خیلی مشوش است واضح نیست در کلمات ایشان که ایشان بحث حجیّت مثبتات را در خصوص بیّن بالمعنی الاخص، لازم بالمعنی الاخص دارد پیاده می‌کند یا در معنای اعم به کار می‌برد؟ خیلی آن بحثهایش جمع و جور کردنش با همدیگر دشوار هست غرضم این هست که علی أی تقدیر یک سری دلالتهایی داریم این دلالتها از لفظ استفاده می‌شود این دلالتها گاهی اوقات، این بحث الغاء خصوصیت به لفظ مستند است «لا تقل لهما أف» خود متکلّم معنای عام عدم توهین را می‌خواهد افهام کند غرض به افهام معنای عام تعلق گرفته ولی در بعضی موارد غرض به افهام تعلق نگرفته ولی واقعاً غرضش هست این به خاطر این هست که بین الارادتین نه افهام الارادتین، بین الرادتین در مقام واقع ملازمه هست بنابراین اخبار از ملزوم ما را به ملزوم می‌رساند به ملزوم که رسیدیم لازمش را هم به آن می‌رسیم حالا اینها

پرسش: ... پاسخ: اخبار از ملزوم ما را به خود ملزوم در مقام واقع می‌رساند به ملزوم که در مقام واقع رسیدیم از آنجا به لازمش پی می‌بریم. تنقیح مناط، تنقیح مناط قطعیه از باب ملازمه واقعیه بین ارادتین است نه از باب آن چیزی که از لفظ استفاده می‌شود الغاء خصوصیت مفاد لفظیه است دلالتش لفظیه است ولی تنقح مناط دلالتش واقعیه است هر چند در طول آن دلالت لفظیه است یعنی دلالت لفظیه ما را به ملزوم می‌رساند از ملزوم به لازم رسیدنی عقلیه است آن مرتبه تنقیح مناط. تنقیح مناط باعث می‌شود که ما مراد واقعی را تعمیم بدهیم ولی الغاء خصوصیت مراد لفظی را و مراد افهامی را تعمیم می‌دهد

پرسش: ... پاسخ: نه اجازه بدهید این نکته را بگویم من الان بحث لفظی نمی‌خواهم بگویم می‌خواهم بگویم دو پدیده این طوری وجود دارد حالا اسمش را ممکن است الغاء خصوصیت بگذارید نگذارید آن را تنقیح مناط بگذارید یا

نگذارید من می‌خواهم بگویم دوتا پدیده وجود دارد یک پدیده‌ای وجود دارد از سنخ تعمیم لفظی مفاد استعمالی مثل «رجل شک بین الثلاث و الاربع» حالا اسمش هر چی می‌خواهد باشد یک نوع دیگر تعمیم واقعی تعمیم مراد واقعی حالا اسمش را هر چی می‌خواهید بگذارید این دو پدیده از هم جداست و احکامشان هم فرق دارد این را من فردا می‌خواهم توضیح بدهم

پرسش: ... پاسخ: نه افهام کردن دیگر نه مراد واقعی که اراده ... حالا آن مقدمه بحث من را هم توجه داشته باشید که ما داریم در احکام تکلیفیه بحث پیش می‌کشیم.

مراد واقعیه یعنی آن چیزی که منِ قانونگذار از مکلف می‌خواهم انجامش بدهد «لا تقل لهما أف» از سنخ اول است مراد افهامیه است الغاء خصوصیت از خود لفظ فهمید می‌شود

پرسش: یعنی لفظ توسعه پیدا می‌کند ... پاسخ: لفظ توسعه پیدا می‌کند، لفظ توسعه پیدا می‌کند نه در مرحله مراد استعمالی بلکه در مرحله مراد تفهیمی من این را مرتب تکیه می‌کنم چون مرتب ذهنها می‌رود که «لا تقل لهما أف» أف را که به معنای مطلق به کار نبردیم

پرسش: لفظ قالبش نیست ... پاسخ: قالبش آن معنی نیست ولی منسوب به لفظ هست از لفظ، ‌لفظ همین معنی را افهام می‌کند ولو در طول آن افهام به معنای اولیه دوتا معنای افهامی داریم معنای اولیه را افهام می‌کند أف است معنای ثانویه‌اش

پرسش: ... پاسخ: یک جور دیگر این هست که همان مثالی که زدم

پرسش: بیّن بالمعنی الاعم ... پاسخ: بیّن بالمعنی الاعم و غیر بیّن مواردی که لازم است بیّن بالمعنی الاعم یا غیر بین باشد مثل مثال وجوب استفاده ... مثلاً ببینید آقایان این را استدلال کردند می‌گویند که از حرمت ابد در تزویج بر معتدّه حرمت ابد در تزویج به ذات بعل استفاده می‌شود به قیاس الاولویة این قیاس اولویت یعنی آیا لفظ معتدّه‌ای که به کار برده اعم از معتدّه و ذات بعل است این را که نمی‌خواهند بگویند می‌خواهند بگویند که یک ملازمه واقعیه وجود دارد

شارعی که نسبت به حکم معتدّه حکم حرمت ابد جعل کرده نمی‌تواند حکم حرمت ابد را در ذات بعل جعل نکرده باشد پس بنابراین از اینجا این ملازمه را ما استفاده می‌کنیم این نکته مهمی این بحثها یک مقداری اگر از همدیگر تفکیک نکنیم این بحثها مشکل پیدا می‌کند حالا توضیحات این انشاء الله باشد شنبه. خیلی مهم است در نحوه استفاده کردن تفکیک این بحثها تا بعد این را انشاءالله شنبه ادامه بدهیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»